

بررسی حقوقی اصول و شاخص‌های استقلال قاضی و بررسی آن در قوانین اساسی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۱۱/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۰۵/۱۲)

دکتر بهنام اسدی^۱

مدیر و صاحب امتیاز موسسه قانون یار

استاد دانشگاه

چکیده

بزرگترین نهادی که در تشکیلات حکومتی وظیفه سنگین و خطیری را برعهده دارد. نهاد قضایی است. هر چقدر دستگاه قضایی در یک کشور بزرگتر و عظیم‌تر باشد. انتظامات آن ملت درخشنده‌تر و پابرجاتر است. بنابراین این نهاد باید دارای استقلال واقعی و حقیقی بود و قواعد و مقررات عادی و اساسی این استقلال را تضمین کرده باشند تا حقوق و آزادیهای ملت مصون بماند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به امر قضا توجه خاصی را مبذول داشته است مقدمه قانون اساسی در قسمت قضا در قانون اساسی چنین اشعار می‌دارد مسئله قضا در رابطه با پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی به منظور پیشگیری از انحرافات موضعی در درون امت اسلامی امری است حیاتی. از این رو ایجاد سیستم قضایی بر پایه عدل اسلامی و متشکل از قضات عادل و آشنا به ضوابط دقیق پیش‌بینی شده است. این نظام به دلیل حساسیت بنیادی و دقت در مکتبی بودن آن لازم است. به دور از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم باشد. و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل در اصول مختلف استقلال قوه قضاییه به روشنی تصریح گردیده است.

واژگان کلیدی: استقلال قضات، قضاوت، قاضی، قانون اساسی، قوه قضاییه، قضا

^۱ drbehnamasadi@yahoo.com

بخش اول: تعریف و توضیح شاخص‌های استقلال قضات

قاضی برای ترمیم بی‌عدالتی و برای جبران ظلم و تعدی دادرسی می‌نماید اما برای برقراری عدالت قاضی باید استقلال قضایی داشته باشد. بسیاری از حقوق‌دانان و اصولاً نویسندگان کتب حقوق اساسی، استقلال قضایی را بی‌طرفانه قضاوت کردن و عدم منع عزل قاضی از موقعیت و مقام خویش مگر در صورت تعدی و تجاوز و محاکمه آن در دادگاه مخصوص و منع نقل و انتقال و تغییر شغل قاضی مگر در مواردی که قانون تجویز کرده است، تعریف کرده‌اند. شاخصها و مکانیسم‌هایی که زیر مجموعه اصل کلی استقلال قضایی قرار می‌گیرند عبارتند از:

- ۱- شاخص عدم نفوذ و تأثیر پذیری قضات ۲- شاخص منع عزل قضات ۳- شاخص منع انتقال و تغییر قضات ۴- عدم نقض رأی قضایی ۵- تمکن‌های قضات ۶- وظایف و تکالیف قضات در حفظ استقلال قضایی خود.

بند اول: شاخص عدم نفوذ و تأثیر پذیری قضات

صرفنظر از خطرات معنوی و اخلاقی که همواره در کمین قضات است و آنان را ممکن است به ورطه هلاکت بکشاند خطرات مادی و اجتماعی نیز هر دستگاه قضایی را تهدید می‌کند. قدرتمندان و متنفذین جامعه اگر خود را در زمره محکومین قضایی ببیند برای حفظ منافع خود بیکاری نمی‌نشینند و از تمام توانایی خود در قالب اقتدار، نفوذ، رابط، تهدید و حتی تطمیع استفاده می‌کنند. دستگاههای عمومی بویژه قوه مجریه با مطرح کردن مصالح عمومی در مقابل قوه قضائیه ایستادگی کرده و نسبت به آن تمکین نمی‌کنند. سلسله مراتب سازمانی نیز از مواردی است که قادر است در انجام وظایف قضایی ایجاد اختلال نموده و امر قضا را منحرف نمایند.^۱ پس ممکن است سه دسته مختلف در کار قضاوت نفوذ کرده و تأثیر اساسی بر آن بگذارند. ۱- متنفذان جامعه ۲- قوه مجریه ۳- منصوب کنندگان قاضی یعنی کسانی که از لحاظ سلسله مراتب اداری بالاتر از قاضی است. امنیت قضایی ایجاب می‌کند که قضات از حیث مقام و عدم نفوذ مستقل و مصون باشند. عدم تأثیر پذیری یعنی اینکه قضات در انجام وظایف مربوطه هیچ امری را جز قانون مورد اطاعت قرار نداده و به هیچ وجه در گردش کار با

احوال شخصیه اصحاب دعوی و کار نداشته و تنها راهنمای آنها مقررات دادگاه باشد. بنابراین اصل عدم نفوذ و تأثیرپذیری ایجاب می‌کند که قاضی بجز قضاوت شغل دیگری حتی اداری نداشته باشد. تا از لحاظ سلسله مراتب تحت نفوذ قرار نگیرد. عامل اصلی دیگری که راه نفوذ و تأثیر پذیری را بر قاضی می‌بندد وجود روح شهامت و شجاعت است. که نباید از قاضی سلب شود. و مهمترین عاملی که می‌تواند اصل استقلال قضایی را عملی تر سازد تلاش در متقاعد نمودن افکار جامعه به رعایت اصل استقلال قضایی و احترام جامعه نسبت به قضات و اتکاء ایشان به افکار عمومی است تا با اطمینان خاطر به کار خود مشغول باشد.

بند دوم: شاخص منع عزل قضات

قبل از اینکه در مورد اصل منع عزل قاضی و موارد استثناء آن مورد بررسی قرار گیرد ابتدا شیوه‌های انتخاب و انتصاب قاضی در برخی کشورها مورد بررسی قرار می‌گیرد چرا که مقام نصب کننده ممکن است تأثیری بر عزل داشته باشد اصولاً راههای متفاوتی برای گزینش قضات وجود دارد.

۱- انتخاب قضات به وسیله خود مردم: در راستای نظریه کسانی که قوه قضائیه را قوه‌ای منفک از دو قوه دیگر می‌دانند همانطور که در انتخابات نمایندگان قوه مقننه شرکت می‌کنند در یک انتخابات آزاد قضات را بر می‌گزینند.^۱ این سیستم اولین بار در فرانسه متداول شد شمار مردم و انقلابیون حاکمیت مردم در همه زمینه‌ها بود. که بعداً متروک شد در حال حاضر در چندین کانتون سوئیس و چندی ایالت از ایالات آمریکا متداول است در حال حاضر فوق العاده اندک اجرا می‌شود، چون قضاوت شغل بسیار فنی و قاضی بودن افزون بر دانش حقوقی و سلامت نفس و تقوا نیاز به کار کردن و تجربه بسیار دارد در حالی که موقعیت انتخابی بودن توسط مردم اغلب دیدهای سیاسی و فشارهای حزب‌ها برای گزینش قضات مورد نظر بسیار است. گرچه چنین شیوه‌ای ممکن است منجر به استقلال قضات در برابر کارگزاران قوای دیگر شود ولی قضات برای انتخاب شدن در دوره‌های بعد به فکر کسب محبوبیت نزد رأی دهندگانی هستند که اکثراً مردم عامی‌اند و چه بسا ممکن است یک سیاست پیشه که فاقد صلاحیت

۱- قاضی پیشین، ص ۶۰۱.

قضایی است بر مسند قضا تکیه بزنند.

۲- انتخاب به وسیله قوه مقننه، برخی برای اجتناب از خطرات انتخاب قضات بطور مستقیم توسط مردم طریقه انتخاب آنان را از سوی نمایندگان قوه مقننه که خود منتخب مردم می باشند پیشنهاد کرده اند. ممکن است انتقادهایی به این شیوه نیز وارد است. اولاً استقلال قوا خدشه دار می شود.

ثانیاً: در مجلس دسته بندی هایی وجود دارد و گرایش های سیاسی در انتخاب آنها دخیل می باشد.^۱

۳- شیوه انتصاب: بر طبق نظریات برخی از علماء اختیار گزینش و نصب قضات را می توان در اختیار قوه مجریه و بیشتر مواقع ریاست کشور یا ارگان مشخص قضایی یا قضات انتخابی قرار دارد. مثلاً در کشورهای فرانسه و آمریکا قضات توسط رئیس جمهور انتخاب می شود. در پایان بحث انتصاب انتخاب قضات باید به پیوند نصب و انتخاب کافی با عزل او سخن به میان آورد اصولاً هر مقامی که شخص یا صاحب منصبی را منصوب می کند حق عزل او را خواهد داشت در دستگاه های قدرت عمومی، عزل و برکناری کارگزاران از لوازم نظارت در مدیریت بشمار می رود زیرا برخی موارد حسن جریان امور و برخی سیاستها اینچنین تصمیمی را اقتضا می کند اما شاخص غیر قابل عزل بودن قضات که با همان هدف خدمت صحیح و اجرای عدالت با حکمت خاصه خود پایدار است. به نحوه عزل افراد دیگر در دیگر قوا تفاوت دارد. بر طبق این اصل هیچ مقامی حتی مقام منصوب کننده، مگر در موارد پیش بینی شده در قانون، حق عزل و برکناری قضات را ندارد. و فقط بر طبق تشریفات خاص انتظامی و ثبوت تخلف یا تقصیر قاضی است. که مرجع مربوطه حق انفصال او را خواهد داشت. در دین مبین اسلام نظرات متفاوتی درباره عزل قاضی ارائه شده است. گروهی مثل علامه حلی در کتاب شرایح معتقد است عزل بدون جهت قاضی مانعی ندارد. زیرا قاضی منصوب از طرف امام و رئیس مذهب نائب و وکیل در قضاوت بوده و موکل هر زمان بخواهد می تواند وکیلش را عزل کند.

اما دسته ای دیگر به عدم عزل قاضی بدون سبب استدلال کرده اند و گفته اند: قضاوت یک نوع ولایت و زمامداری در حوزه احکام است. که به وسیله امام برای شخصی به ثبوت رسیده است. از طرف دیگر عزل بدون سبب کاری عبث و بیهوده است. فقهای همچون شهید اول این نظر را ارائه کرده اند. به نظر می‌رسد نظریه دوم منطقی تر و در واقع نظریه اکثریت باشد. و فقهای مجلس خبرگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸ این نظر را پذیرفته اند. قاعده منع عزل قضات نباید تصور کرد که قاعده ای مطلق می‌باشد این اصل استثنائاتی نیز دارد. استثناء مهم آن، عزل قاضی به سبب وجود تخلفات شغلی یا اعمال و رفتاری است که ممکن است طبق قوانین کشور متبوع جرم شناخته شود تنها در این مورد است که مقام تعقیب کننده حق خواهد داشت پس از بررسی و تحقیقات کامل و پس از اثبات تخلف انتظامی و یا مجرم شناخته شدن وی، حکم انفصال وی را صادر و او را از ادامه خدمت باز دارد.

بند سوم : شاخص منع تغییر و انتقال قضات

این شاخص بدین معنا است که قضات را نمی‌توان بی تمایل و خواست آنان از جایی به جایی دیگر منتقل کرد و محل خدمت آنها را تغییر داد و یا شغل قضایی او را به اداری تبدیل کرد. دادرس باید در گرفتن حکم و تصمیم آزاد باشد و یکی از عواملی که ممکن است بر استقلال او تأثیر بگذارد. تغییر سمت یا انتقال او از محلی به محل دیگر است. و همچنین سبب تضييع حقوق مردم و کندی جریان رسیدگی و تجدید وقت گردد: چرا که در اثر عدم چنین اصلی ممکن است. قاضی بخاطر عدم ثبات شغلی و تأمین محل خدمت، نه تنها به احقاق حقوق مردم نپرداخته بلکه ممکن است به سبب ترس که از آینده شغلی خود دارد در امر ظالمانه مشارکت نماید. تغییر و انتقال قضات ممکن است سبب سلب آرامش شخصی وی و خانواده اش باشد و یا ممکن است اشخاص ذی نفوذ موجبات انتقال و در نتیجه عدم امکان رسیدگی و صدور حکم نسبت به پرونده مورد نظر را فراهم نمایند. این اصل دارای ایراداتی نیز می‌باشد. از جمله اینکه منع تغییر مطلق قضات مغایر مصالح عمومی است و ممکن است مفاسدی را ایجاد کند به هر حال این قاعده برای تضمین شغل قاضی و آرامش خیال وی و اجرای دقیق عدالت لازم

است.

بند چهارم: عدم نقض رأی قاضی

در متون اسلامی در مورد نقض حکم و رأی قاضی و تجدید نظر آن مطالب فراوانی ذکر شده است. اما در مجموع اکثریت را نظر بر این است که پی جویی حکم قاضی شرع، بر عهده دیگر قاضیان شرع نیست و احکام هر قاضی واجد شرایط به صحت و درستی عمل می شود بعضی را عقیده بر این است که حاکم بعدی وقتی می تواند در حکم قاضی قبلی تجدید نظر کند که قاضی قبلی عزل یا برکنار شده باشد. حضرت امام خمینی (ره) نیز در تحریر الوسیله می فرماید «اگر دو طرف دعوی» مخاصمه شان را نزد فقیه جامع الشرایط بردند و او نگاهی به واقعه افکند و بر اساس موازین قضاوت حکم نمود برای طرفین جایز نیست که دعوی را نزد حاکم دیگر ببرند و حاکم دوم نظر رد و نقض آن را ندارد.^۱ تغییر ناپذیر بودن رأی محاکم و یا عدم نقض حکم قضایی شامل دو مورد می شود یکی خود دادگاه صادر کننده رأی پس از امضای حکم که قطعیت پیدا کرد حق تغییر در رأی خود را ندارد. و دیگر اینکه هیچ مقام رسمی و هیچ اداره دولتی نمی تواند حکم دادگاه را تغییر دهد و یا از آن جلوگیری کند البته اگر طبق آیین دادرسی احکام دادگاه ها قابل تجدید نظر می باشند به این معنی نیست که احکام تغییر پذیر می باشند بلکه تجدید نظر جنبه تکامل دادرسی داشته و مراحل تکمیل دعوی شمرده می شود.

بند پنجم: تمکن مالی قضات

بحث ارتزاق قاضی از بیت المال در رأس اصول تنظیم شده قضاوت در اسلام قرار دارد. در متون فقهی به مواردی بر می خوریم: شهید اول در لمعه می گوید: «و يجوز ارتزاق قاضی من بیت المال مع الحاجة»^۲ به عقیده بسیاری از فقهاء چون بیت المال باید در مصالح جامعه مسلمین مصرف شود حتی واجب شدن قضاوت بر کسی، عمل قضایی وی را از مصالح مسلمین خارج

۱- امام خمینی، تحریر الوسیله، جلد چهارم، کتاب قضا، ترجمه علی اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم، ص ۸۴.

۲- شهید اول، لمعه دمشقیه فی فقه المامیه موسسه فقه الشیعه، بیروت لبنان، بی تا، ص ۸۹.

نمی‌سازد و تصدی چنین کسی که به قضاوت از مصالح مسلمین است بنابراین می‌تواند از بیت المال استفاده کند. از طرف دیگر در اسلام گرفتن اجرت از متخاصمین حرام است. و آنرا در حکم رشوه تلقی کرده است. پس دادن حقوق مکفی به قضات و تمکن مالی آنها از عوامل اصلی حفظ استقلال قضایی آنان است. بنابراین عدم تأمین معاش زندگانی قاضی ممکن است حریت و استقلال و بی‌طرفی را تضعیف کند. قاضی که جز از قانون و وجدان سلیم نباید پیروی کند به لحاظ اقتصادی باید از نظر و سلیقه و احیاناً تهدید و تطمیع و سلیقه اش اشخاص و مقامات مصون بماند. تا شأن و منزلت قضاوت حفظ گردد.

بند ششم: وظایف و تکالیف قضات در حفظ استقلال قضایی خود

آنچه که بیش از همه شاخص‌های فوق‌الذکر به استقلال قضایی دادرسی می‌کند خود قاضی است. اصولاً اگر در قوانین و مقررات امتیازاتی برای قاضی در نظر گرفته می‌شود پس از آن سخن از تکالیف و وظایف می‌باشد. دادرسی که استقلال قضایی تضمین شده است. بخاطر شخص او نیست بلکه بخاطر مقام و موقعیت شغلی که او دارا می‌باشد. بنابراین او باید بر طبق اصول و مقرراتی که در قانون مشخص شده است عمل نماید و استقلال قضایی خویش را که بعنوان تکلیفی که بر عهده اوست در خدمت به مردم بکار گیرد.

بخش دوم: بررسی استقلال قضات در قانون اساسی

طبق اصل ۱۶۴ ق. ۱ جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۵۸، قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدیدن محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است بطور موقت یا دائم منفصل کرد و یا اینکه بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه اقتضای مصلحت جامعه با تصویب اعضای شورای عالی قضایی با اتفاق آراء، نقل و انتقال دوره ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند صورت می‌گیرد. در اصل فوق ابتدا سعی شده است تا از تبدیل و تفسیر قضات که ناشی از اغراض شخص باشد جلوگیری کند و در عین حال به قضات اجازه ندهد که با ماندن در یک سمت عامل مفسده ای در جامعه باشد که در اثر ارتباط نزدیک با قاضی ممکن است حاصل شود.^۱

۱- مدنی، سید جلال الدین، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد ۶، چاپ اول، ۱۳۶۹.

برابر قانون اساسی مواردی که می توان قاضی را از سمت قضایی اش تغییر دارد عبارتند از:

۱- اتهام قاضی به ارتکاب جرم و اثبات آن در محکمه انتظامی

۲- اتهام قاضی به تخلف و اثبات آن

۳- جلب رضایت: آسانترین راه تغییر سمت یا محل خدمت قاضی جلب رضایت اوست. نقل و انتقال دوره ای قضات که درجمله پایانی اصل مذکور ذکر گردیده بود باید بر اساس ضوابطی که قوانین عادی شخص می نمود صورت می پذیرفت.

بدیهی است تغییراتی که بصورت دوره ای انجام می پیرفت ارتباطی با تزلزل استقلال قضات نداشت همچنین بر اساس اصل ۱۶۳، صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می شود این اصل نیز راه را بر هر گونه اعمال نفوذ و ورود عناصر مخرب به دستگاه قضایی بسته است و به نوعی استقلال قضات را بر طبق موازین شرعی متذکر شده است.^۱ بر طبق اصول قانون اساسی بودجه سالانه کل کشور باید از طرف دولت تهیه و برای تصویب به مجلس ملی تقدیم می شد.

شورای عالی قضایی در تاریخ ۱۳۵۹/۹/۱۳ از شورای نگهبان در خصوص مشاغل متعدد قضات استعلام کرد. پاسخ شورای نگهبان در تاریخ ۵۹/۱۰/۸ که با رأی اکثریت اعضا صادر شد چنین بود که قضاتی که طبق بند سوم اصل ۱۵۷ قانون اساسی از طرف شورای عالی قضایی استخدام و عزل و نصب آنها شورای مزبور می باشد طبق اصل ۱۴۱ قانون اساسی نمی توانند نماینده مجلس شورای اسلامی می باشد. بنابراین در حقوق اساسی جمهوری اسلامی شاخص عدم نفوذ و تأثیر پذیری قضات، که یکی از راه های نفوذ همان داشتن شغل اداری و به تبع آن اطاعت از دستورات مافوق بر اساس سلسله مراتب اداری است، پذیرفته شد. و به این طریق استقلال قضات را تحکیم بخشیده است. در خصوص وظایف قضات در حفظ استقلال قضایی خود نیز قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ اصولی را متذکر گردیده است تا قضات با رعایت آن اصول از هر گونه اعمال نفوذ و دخالت اشخاص دیگر بر روی آراء و نظراتشان جلوگیری کنند. بر طبق

اصول ۱۶۶ و ۱۶۷: احکام دادگاه ها باید مستدل و مستند به مواد قانونی و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است. هم چنین قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوی را در قوانین مورخه بیاید و اگر نیابد با استناد و به منابع معتبر اسلامی یا فتوای معتبر حکم را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تمارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد، در اصل ۱۷۰ نیز نکته ای در باب استقلال قضایی به چشم می خورد. بر اساس این اصل نه تنها از دخالت قوه مجریه و اعضاء آن در کار قضایی ممانعت به عمل آمده است بلکه مقرر گردیده است که قضات مکلفند از اجرای تصویب نامه ها و آیین نامه های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است، خودداری ورزند. در سال ۱۳۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد بازنگری قرار گرفت و چندین اصل از آن تغییر، اصلاح یا تکمیل شد. و مواردی از آن دست نخورده باقی ماند بنابراین آنها همچنین به قوت خود باقی ماند. اما اصولی که تغییر کرده است همچنین به قوت خود باقی است. اما اصولی که تغییر کرده اند. به شرح ذیل مورد بررسی قرار می گیرند.

از جمله مواد تغییر در اصل ۱۶۷ است که مسئولیت های قوه قضاییه به یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی واگذار گردید و سیستم شواری جای خود را به سیستم تمرکز داد. هم چنین اصل ۱۶۰ مورد بازنگری قرار گرفت و اختیارات وزیر دادگستری در مقایسه با قانون اساسی سال ۱۳۵۸ افزایش یافت اما اصل دیگری که تغییر یافت اصل معروف ۱۶۴ بود که این چنین تغییر کرد: «قاضی را نمی توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است بطور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل سمت یا خدمتش را تغییر داد، مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رییس قوه قضاییه پس از مشورت با رییس دیوان عالی کشور و دادستان کل. نقل و انتقال دوره ای قضاوت بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می کند صورت می گیرد.» تغییر عمده ای که در این اصل در مقایسه با اصل ۱۶۴ قانون اساسی سال ۱۳۵۸ دارد واگذار کردن تشخیص مصلحت به رییس قوه قضاییه است در مواردی که مصلحت اقتضا می کند پس از مشورت با رییس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور در خصوص تغییر محل خدمت قاضی تصمیم نهایی اتخاذ می کند.

«در بازنگری سال ۱۳۶۸ چون رئیس قوه قضاییه جایگزین شورای عالی قضایی شد. این اتخاذ تصمیم فقط به عهده رئیس قوه قضاییه می‌باشد هر چند تصمیم مذکور پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل قابل اتخاذ می‌باشد اما به هر حال نظرات مشورتی این مقامات اگر تا حدی موثر باشد تعیین کننده در تصمیم‌گیری قوه قضاییه نخواهد بود.^۱ اما به هر حال از آنجا که رئیس قوه قضاییه فردی مجتهد و آگاه به امور قضایی است و دقیقاً بر اعمال و نظرات قضات اشراف کامل دارد بنابراین بدون هیچ ضابطه‌ای دست به تغییر محل یا سمت قاضی نخواهد زد. ولی به هر حال بهتر است قوانین عادی ضوابط دقیق و اصولی مصلحت جامعه و حدود اختیارات قوه قضاییه را مشخص کنند.

بخش سوم: استقلال قضات در دیگر قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران

در این بخش از مقاله به بررسی قوانین و مقررات عادی که در مورد استقلال قضایی قضات در نظام جمهوری اسلامی ایران در این خصوص به تصویب رسیده است پرداخته می‌شود. شاخص‌های استقلال قضات در قوانین و مقررات جمهوری اسلامی به وضوح دیده می‌شود بسیاری از قوانین قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به علت عدم مخالفت و تعارض با شرع مقدس لازم الاجرا می‌باشند از جمله این قانون، قانون آیین دادرسی مدنی است که مواردی از آن در زمینه استقلال قضات بررسی می‌کنیم.

۱- ماده ۳ که در خصوص شاخص تکالیف و وظایف قضات در مورد رسیدگی و صدور حکم بر طبق متون مدون قانونی و مستند به اصول و قواعد مسلم حقوقی است.

۲- ماده ۹: که در مورد عدم نقض رأی قضایی که خود دلیلی بر اثبات استقلال قضایی است در قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۸ مرداد ۱۳۶۲ نیز وظایف قضات را در رسیدگی و صدور حکم متذکر می‌شود.

بر طبق ماده ۷۴ قانون تعزیرات ۱۳۶۸ قاضی مکلف به رسیدگی به شکایات می‌باشد و نمی‌تواند برخلاف صریح قانون رفتار کند.

در خرداد ماه ۱۳۷۵ قانون تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده به تصویب رسید و مفاد ماده

۱- هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، ص ۴۷۶.

مارالذکر دقیقاً در ماده ۵۹۷ آورده شد. علاوه بر این مواد دیگری در زمینه حفظ استقلال قضایی به تصویب رسید. که مواردی از آن را در زیر ذکر می‌کنیم. مثلاً در ماده ۵۶۷ قانون مجازات اسلامی، مأمورین دولتی که از اجرای احکام یا اوامر مقامات قضایی صادر شده باشد جلوگیری نمایند به انفضال از خدمت دولتی از ۱ تا ۵ سال محکوم خواهند شد. همچنین در ماده ۵۷۷ نیز چنین آمده است که اگر مأمورین دولتی اعم از استانداران و فرمانداران، بخشداران یا معاونان آنها و مأمورین انتظامی در غیر از موارد حکمیت در اموری که در صلاحیت مراجع قضایی است دخالت نمایند و با وجود اعتراض متداعیین یا یکی از آنها یا اعتراض مقامات صلاحیتدار قضایی رفع مداخله نمایند به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم می‌شوند. اما بهترین قانونی که در جهت استقلال قضات و تأمین شاخص مهم منع تغییر و انتقال قضات در نظام جمهوری اسلامی ایران به تصویب رسیده است قانون نقل و انتقال دوره‌ای قضات مصوب بهمن ماه ۱۳۷۵ است.^۱ قانون مذکور به شرح ذیل است:

ماده (۱) در اجرای ۱۶۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نقل و انتقال دوره‌ای قضات به ترتیب زیر انجام می‌شود.

ماده (۲) کلیه کسانی که از تاریخ تصویب این قانون با پایه قضایی به استخدام قوه قضاییه در می‌آیند موظفند در هر یک از محل‌های استقرار واحدهای درجه ۳، ۲، ۱ (موضوع ماده ۳ این قانون) به مدت ۵ سال انجام وظیفه نمایند.

ماده (۳) درجه‌بندی محل‌های استقرار واحدهای قضایی با لحاظ محرومیت بدی آب و هوا و دوری از مرکز به موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که به وسیله وزیر دادگستری تهیه و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.

ماده (۴) کسانی که خدمت موظف خود را در محل‌های استقرار واحدهای قضایی درجه ۳ و ۲ با رعایت ماده ۲ به پایان رسانده‌اند چنان چه با تمایل خود در محل‌های استقرار واحدهای قضایی درجه ۳ و ۲ خدمت کنند در ازاء هر دو سال خدمت یک پایه قضایی به آنها اعطا و مادامی که

۱- مجموعه قوانین کامل سال ۱۳۷۵، چاپ روزنامه رسمی کشور ص ۱۱۵۸.

در واحدهای قضایی مذکور خدمت می نمایند به میزان حقوق مبنا مربوط به حقوق آنان افزوده می شود.

ماده ۵) رسیدگی به تقاضای نقل و انتقال قضات در هر سال یکبار انجام می گیرد. چگونگی و زمان رسیدگی به آنها برابر ضوابطی خواهد بود که به پیشنهاد وزیر دادگستری و به تصویب رئیس قوه قضاییه می رسد.

قانون فوق الذکر در اجرای عبارت آخر اصل ۱۶۴ قانون اساسی است قانون مزبور به گونه ای تساوی در محل خدمت با ایجاد واحدهای قضایی درجه ۱، ۲، ۳ نقل و انتقال را قانونی کرده است در حقیقت از همان ابتدا راه سوء استفاده را بسته است. طبیعی است نقاطی که به عنوان درجه ۳، ۲، شناخته شده اند از لحاظ موقعیت جغرافیایی، آب و هوا و امکانات قانون، از طرفی استقلال قضایی در مورد نقل و انتقال تثبیت می گردد و تمامی قضات را به گونه ای برابر تحت پوشش واحد قرار می دهد. در مورد قانون استخدامی قضات پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اولین قانون، لایحه قانونی اصلاح سازمان دادگستری و قانون استخدام قضات مصوب ۱۳۵۷/۱۲/۱۷ شورای انقلاب می باشد.^۱

این اقدام برای رسیدگی به صلاحیت قضات شاغل بود که اولین اقدام جهت پاکسازی قوه قضاییه از نا اهلان و اشخاص بی کفایت در امر قضا صورت گرفت برطبق ماده یک این قانون برای تصفیه سازمان اداری و قضایی دادگستری هیأتی مرکب از ۵ نفر قضات به عنوان عضو اصلی و دو نفر علی البدل به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب هیأت وزراء تشکیل خواهد شد. مدت اختیارات این هیأت ۶ ماه است. ماده ۲ مقرر داشته بود: هیأت تصفیه و اصلاح دادگستری می تواند هر یک از محاکم و مراجع قضایی را که مقتضی بداند منحل کند و در صورت لزوم پس از تصفیه مجدداً تشکیل می دهد هم چنین ادارات زائد را حذف و مراجع قضایی و ادارات جدید را که لازم باشد تأسیس نماید. همچنین در مواد ۳ و ۴ آورده است « هیأت برای تغییر قضات و کارمندانی که ادامه خدمت آنان را در دادگستری ضروری نداند از

۱- مجموعه قوانین سال ۱۳۵۷، چاپ روزنامه رسمی کشور، ص ۱۲۰.

طریق تنزیل رتبه و مقام و سلب صلاحیت قضایی و تبدیل رتبه قضایی به اداری یا انفصال موقت یا دائم از خدمت دادگستری یا از خدمت دولت یا بازنشستگی اقدام نماید» وزیر دادگستری می‌تواند با جلب نظر هیأت به ترفیع رتبه و مقام قضات و کارمندان صالح و دعوت از مجتهدین و قضات بازنشسته که به سن قانونی بازنشستگی نرسیده‌اند و قضات مستعفی و وکلای دادگستری و حقوقدانان برای احراز سمت قضایی با هر رتبه و مقام که هیأت متناسب تشخیص دهد اقدام نماید. در سال ۱۳۵۸ لایحه قانونی راجع به القاء ماده ۷ قانون متمم سازمان دادگستری و اصلاح قسمتی از لایحه قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات مصوب ۱۳۳۵ در اردیبهشت ماه به تصویب رسید. در این لایحه قانونی فقط ماده ۷ قانون سال ۱۳۳۵ ملغی اعلام کرد ولی می‌توان چنین استنباط کرد که قانون مزبور هم چنان به قوت خود باقی است. فقط وظایف و اختیارات وزیر دادگستری به رئیس قوه قضاییه تفویض گردید. در تاریخ ۱۳۵۸/۹/۳ ماده واحده‌ای تحت عنوان «لایحه قانون حذف کمیسیون مقدمات ترفیع قضات، مصوب شورای انقلاب، تصویب کرد که براساس این ماده واحده پس از تشکیل دادگاه عالی انتظامی قضات امر ترفیع رتبه قضات به این دادگاه محول شده و کمیسیون ترفیع حذف می‌گردد. در تاریخ ۱۳۵۹/۲/۱۰ لایحه قانونی انتخاب سه نفر قضات برای عضویت در شورای علای قضایی به تصویب رسید هم چنین شورای انقلاب برطبق لایحه قانونی راجع به انتقال و یا استخدام جهت تامین کادر قضایی و اداری مورد نیاز دادگستری در تاریخ ۱۳۵۹/۳/۳ امر مذکور را به عهده شورای عالی قضایی گذاشت بنابراین برای اولین بار، اختیار استخدام، عزل و نصب و دیگر موارد اداری قضات کشور به عهده شورای مرکب از خود قضات قرار گرفت.

در سال ۱۳۶۱ قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری در ۱۴ اردیبهشت ماه به تصویب رسید این قانون که در اجرای اصل ۱۶۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی در خصوص برقراری صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی که برطبق قانون معین می‌شود» وضع گردید. در این قانون شرایطی از قبیل ایمان و عدالت و تعهد عملی نسبت به موازین اسلامی و وفاداری نسبت به نظام جمهوری اسلامی ایران، طهارت مولد، تابعیت ایران، دارا بودن اجتهاد به تشخیص شورای عالی

قضایی و یا اجازه قضا از جانب شورای عالی قضایی به کسانی که دارای لیسانس قضایی یا لیسانی الهیات رشته منقول هستند ذکر گردیده بود. برطبق قوانین بعدی استخدام قضات، نصب، ترفیع و تعیین پایه قضات برعهده شورای عالی قضایی قرار گرفت تا اینکه در سال ۱۳۶۸ مورد بازنگری قرار گرفت و نظام شورایی جای خود را به تمرکز داد و یکی مجتهد عادل آگاه به امور قضایی منصوب از طرف رهبری وظایف و مسئولیتهای شورای عالی قضایی را عهده دار گردید. و کلیه اختیارات و وظایفی که در قوانین مختلف برای شورای عالی قضایی منظور شده بود طبق ماده واحده تاریخ ۱۳۷۱/۱۲/۹ به استثناء اختیارات موضوع تبصره ذیل ماده واحده قانون شرایط انتخاب قضات مصوب ۱۳۶۱/۱۲/۱۴ به رئیس قوه قضاییه محول گردید. و رئیس قوه قضاییه باید تمام این اختیارات را باید مطابق قانون اعمال کند چنانکه بند ۳ اصل ۱۵۶ تأکید دارد که «۳- استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری، طبق قانون».

نتیجه گیری

در جمع بندی و نتیجه گیری پایانی این مقاله باید گفت در اهمیت قضاوت آیات، روایات و احادیث بی شماری وجود دارد. جدای از اصول کلی در مورد قضاوت، اصل استقلال قضایی که زیربنا و محور دیگر قواعد قضایی است در اسلام به رسمیت شناخته شده است. قاضی که نگهبان قانون و متعهد به اجرای آن است دارای شرایط و صفاتی می باشد که با آن شرایط قضاوت کاملاً تضمین شده خواهد بود. قاضی باید در تصمیم گیری و صدور رأی دارای استقلال باشد. اما قبل از آن قوه قضاییه این درخت تنومند که شامل همه قضات است باید دارای استقلال باشد. استقلال قضایی قضات که زیر مجموعه استقلال قضایی قوه قضاییه است دارای شاخصها و مکانیسم هایی است که مجموع آنها اصل استقلال قضایی را تضمین خواهند کرد. این شاخصها عبارتند از: شاخص عدم نفوذ و تأثیر پذیری، شاخص منع عزل قضات، شاخص عدم نقض رأی قضایی و شاخص دیگر قضات باید تمکن مالی داشته باشند و اینکه قضات دارای وظایف و تکالیفی می باشند که تضمین کننده استقلال قضایی

می‌باشد پس حتی اگر قوانین مربوطه استقلال قضایی را در متون خود تأیید کرده باشند اما شخص قاضی رعایت اصول آن را ننماید باز استقلال قضایی معنا و مفهوم حقیقی نخواهد داشت. در مورد مسئولیت کیفری، قاضی به مناسبت شغل ویژه خود مصون از تعرض است. بدین صورت که در صورت وجود اتهام بر قاضی، رعایت آیین و تشریفات خاص و کسب اجازه از مراجع ویژه ضروری است چرا که برای حفظ امنیت قضایی و جلوگیری از اتهامات واهی امر مزبور حیاتی به نظر می‌رسد. در خصوص مسئولیت مدنی قاضی اگر اشتباهاً خسارتی به کسی وارد کند ضامن نمی‌باشد. ولی در صورت تقصیر خود قاضی مکلف به جبران می‌باشد. تخلفات قضات که ممکن است در جریان دادرسی صورت گیرد تخلفات انتظامی نام دارد که مرجعی بنام دادسرای انتظامی وظیفه محاکمه و رسیدگی و صدور حکم را بر عهده دارد. در مورد رسیدگی به صلاحیت قاضی به امر قضا در سال ۱۳۷۰ قانونی به نام قانون محکمه انتظامی قضات به تصویب رسید که مدت آن ۵ سال بود. در سال ۱۳۷۶ قانون جدیدی به نام قانون رسیدگی به صلاحیت قضات به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید که همانند قانون سال ۱۳۷۰ بود اما تفاوت مختصری با آن داشت که جای بحث این موضوع در مقاله دیگری است.

منابع و مآخذ

قرآن مجید و نهج البلاغه و بعد

۱- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، انتشارات سمت تهران، جلد ۱، چاپ دهم، بهار ۱۳۹۶.

۲- انصاری، حمید، مبانی فقهی شرایط قاضی در فقه شیعه و مذاهب چهارگانه، چاپ سوم، بهار ۱۳۹۸.

۳- بوشهری، جعفر، حقوق اساسی، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ دهم، ۱۳۹۸.

۴- پایان نامه استقلال دادرسی در حقوق ایران، استاد راهنما جناب آقای امیر خواجه زاده، دانشجو سید مجتبی کمالی، دانشکده حقوق واحد دامغان، اردیبهشت ۱۳۹۴

۵- حیدر زاده، هادی، تعقیب انتظامی قضات، انتشارات آزاده، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۸.

۶- رسول زاده خویی، اسماعیل، قضاوتها و حکومت عدالتخواهی علی (ع)، انتشارات یاسمن، تهران، چاپ دهم، ۱۳۹۲.

۷- رزمان علی، بررسی تخلفات انتظامی قضات، انتشارات قانون یار، چاپ اول، ۱۳۹۷.

۸- سنگلجی، محمد، قضا در اسلام، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۲.

۹- عاملی، باقر داور و عدلیه، انتشارات علمی، چاپ سوم، ۱۳۹۵.

۱۰- فروغی، محمد علی، دستور حضرت علی (ع) به مالک اشتر، انتشارات خیام، تهران، ۱۳۸۸.

۱۱- قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ ششم، تیرماه ۱۳۹۲.

۱۲- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، بایسته های حقوق اساسی، نشر یلدا، تهران، چاپ سوم، بهار ۱۳۸۹.

۱۳- کرمانی ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، بخش اول، ۱۳۹۲.

- ۱۴- محمدی گیلانی، محمد، قضا و قضاوت در اسلام، موسسه خدمات چاپ تهران، ۱۳۹۵.
- ۱۵- نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد چهارم، تحقیق و تصحیح محمد قوچانی، دارالکتاب اسلامی، تهران، ۱۳۹۸ ه.ق.
- ۱۶- یزدی، سید محمد کاظم، عروه الوثقی، جلد ۳، مطبعه الحیدری، تهران، ۱۳۷۸ ه.ق.